

## عوامل توجه سلجوقیان به جشن‌ها و سنت‌های باستانی

دکتر امیر اکبری<sup>۱</sup>

### چکیده:

عصر سلجوقیان یکی از ادوار مهم تاریخ ایران و آسیای صغیر است. ورود این عنصر جمعیتی به حوزه تاریخ آسیا با تحولات عمده سیاسی و فرهنگی توأم بود. در میان دولت‌های اسلامی سلجوقیان نخستین حکومتی بودند که قلمرو حکومتی خود را تا مرزهای بیزانس پیش برده و عظمت امپراطوری‌های باستان را احیاء نمودند. در راستای این موفقیت‌ها سلجوقیان تلاش مضاعفی را در بازنگری فرهنگی و توجه به آداب و سنت‌های باستانی به کار بستند. توجه سلجوقیان برای ایجاد یک امپراطوری بزرگ می‌بایست با تأکید بر تمامی ساختارهای سیاسی-اداری و فرهنگی توأم گردد. وجود کتیبه بغازکوی در ۱۴۰۰ قبل از میلاد در آنکارا نشان از توجه به ایزدان و آیین‌های کهن عصر باستان در این سرزمین‌ها دارد. جشن نوروز، جشن سده و جشن مهرگان با پیشینه‌های کهن خود مورد توجه مردمان بسیاری از آسیای میانه تا آسیای صغیر بود. بنابراین سلجوقیان در اداره این سرزمین‌های وسیع علاوه بر ایجاد یک وحدت دینی به وحدت فرهنگی و تأکید بر سنت‌های باستانی اهتمام ورزیدند. تلاش خیام برای پی ریزی یک تقویم دقیق به دور از خطا و پیچیدگی بیشتر بر مبنای ضرورت بازگرداندن نوروز به زمان حقیقی خود یعنی اول فروردین ماه هر سال بود. همه این تلاش‌ها جز در سایه اقتدار و توجه سلاجقه میسر نگردید.

**کلید واژه‌ها:** سلاجقه، جشن نوروز، سده، مهرگان، تقویم جلالی.

<sup>۱</sup> استادیار گروه تاریخ واحد بجنورد، دانشگاه آزاد اسلامی واحد بجنورد. ایران amirakbari84@yahoo.com

## جشن نوروز و تداوم آن در عصر سلجوقی

از زمانی که دین زرتشتی در ایران رونق یافت نوروز جنبه مذهبی به خود گرفت، زیرا توجه به فرایض دینی، لزوم دقت در اوقات را سبب گردید، یعنی روزی که پایان اعمال مذهبی سال گذشته و آغاز فرایض سال نو را مشخص می‌کرد، مورد توجه قرار گرفت و آن «هرمزد روز» از فروردین ماه بود که گفتار فردوسی در اشعار فوق اهمیت آن را نشان می‌دهد و نوروز عنوان اولین روز سال دینی زرتشتیان را پیدا کرد.

نوروز شادترین و زیباترین جشن ایران باستان بود. اهمیت دینی نوروز آفرینش آتش بود و اهمیت تاریخی آن جشن بهار ایرانیان بود که زرتشت آن را تثبیت و تقدیس کرد. پیدایش نوروز را به جمشید چهارمین پادشاه پیشه ادبی نسبت می‌دهند جمشید به یاری فرکیان تختی گوهر نشان ساخت که هر گاه می‌خواست دید آن را به آسمان می‌برد مردم با دیدن تخت گوهر نشان، در شگفت ماندند پس بر او گوهر افشاندند و آن روز را نوروز خواندند روزی که زمین از سختی زمستان آسوده شد و بزرگان مجلس بزمی فراهم نمودند فردوسی در این خصوص آورده است:

به چشمید بر، گوهر افشاندند مر      آن روز را روز نو خواندند  
سر سال نو هرمز فروردین      بر آسوده از رنج تن، دل زکین  
بزرگان بشادی بیاراستند      می و جام و رامشگران خواستند  
چنین روز فرخ از آن روزگار      بمانده از آن خسروان یادگار<sup>۱</sup>

طبری پیدایی نوروز را به عدالت گستری جمشید نسبت می‌دهد که در آن روز به مظالم نشست و آن روز روز هرمز بود از ماه فروردین که رسم نوروز کردند.<sup>۲</sup> فخرالدین اسعد گرگان شاعر عصر سلجوقی، در داستان ویس و رامین خود اشاره بر نوروز و مراسم شادی آن در دربار شاه دارد

چو خرم جشن بود اندر بهاران      جشن اندر سراسر نامداران<sup>۳</sup>

نوروز هنگام داد و گرفت هدایا به نشانه دوستی نیز بود.<sup>۴</sup> در این روز شاه بار عام می‌داد و به شکایات همه رسیدگی می‌کرد. جشن نوروز شش روز متوالی ادامه داشت و مراسم خاص در آن روزها برقرار بود به روایت دنیکرت هر پادشاهی رعیت ممالیک خویش را قرین شادی و خرمی می‌کرد.<sup>۵</sup> بیرونی از تشریفات خاص نوروز در نوروز عامه که پنج روز اول بود و نیز روز بار عام

خواص به دربار شاه یاد می‌کند.<sup>۶</sup> شکوه جشن نوروز در عصر ساسانی بود که این جشن در اعصار اسلامی هم چنان با رونق خاصی توسط مردم در سرزمینهای وسیعی برگزار می‌شد.

البته لازم به ذکر است که خلفای بنی امیه از همان آغاز با کسب اطلاع از تشریفات نوروز برای افزودن درآمد خود هدایای نوروزی را معمول داشتند و این هدایا را بر مردم تحمل می‌نمودند.<sup>۷</sup> به گونه‌ای که در زمان معاویه درآمد آنها از هدایای نوروزی به پنج تا ده میلیون درم بالغ می‌شود. حجاج بن یوسف اولین کسی بود که رسم نوروز و مهرگان را رواج داد تا از این طریق بر درآمد خود بیفزاید و عمر بن عبدالعزیز آن را منسوخ کرد.

نفوذ وزرای ایرانی در دربار خلفای بغداد و نقش آنان در رونق نوروز و مراسم آن را نباید نادیده گرفت برمکیان همه کاره دستگاه خلافت عباسی بخصوص در زمان هارون الرشید شدند، و هم-چنین خاندان سهل که تدبیر امور خلافت مأمون را در اختیار داشتند و هر دو خلفا را به اجرای این تشریفات تشویق می‌کردند. جاحظ روایت می‌کند که عبدا... بن طاهر در روز نوروز و مهرگان هر چه جامه در خزانه داشت می‌بخشید و یک جامه به جای نمی‌گذاشت.

لازم به ذکر است که دیگر، مسأله تقویمی نوروز و برابری آن با آغاز بهار توجه نمی‌شد بلکه بیشتر به جنبه آداب و تشریفات آن می‌پرداختند چنانکه نوروز در خرداد و تیر برگزار می‌شد.

تا این تاریخ در جهان اسلام صرفاً تقویم هجری قمری در مسایل دینی و سیاسی و اقتصادی بکار می‌رفت اما این امر موجب آشفتگیهای در امور مالی شد زیرا اختلاف یازده روز تقویم شمسی با تقویم قمری سبب گردش ماههای هجری قمری در فصول مختلف سال شمسی می‌شد<sup>۸</sup> و آغاز سال مالی مشخص نبود، مرور زمان نشان داد که مسلمانان باید از یک تقویم شمسی برای تنظیم امور مالی و اقتصادی خویش برخوردار باشند و تقویم قمری را تنها در مسائل مذهبی بکار ببرند و چون نمی‌توانستند سال شمسی و ماه قمری داشته باشند و تطبیق و یا تبدیل تقویم قمری بر تقویم شمسی بر اساس آیه مبارکه «انما النسئى زیاده فى الکفر یضل به الذین کفرو یحلونه هاماو بحر مونه عاما لیواطئوا عده ما حرم الله»<sup>۹</sup> تحریم شده است<sup>۱۰</sup> و هر گونه دخل و تصرف و اعمال کبیسه در تقویم قمری غیر ممکن می‌نمود، بنابراین تقویم قمری به همان شکل خویش برای حل و فصل مسائل دینی محفوظ ماند و برای تنظیم امور مالی یا نگاه داشتن سال مالی به کار گرفتن تقویم شمسی ایرانیان لازم آمد. با این کار هم جشن آغاز سال آن نوروز را برگزار کردند و هم از اصول دقیق سال شماری آن در انجام امور مالی خویش بهره‌مند شدند. بنابراین در دربار خلفا و

جهان اسلام دو نوع تقویم رایج شد یکی برای امور دینی و معنوی و دیگری برای امور مالی و دنیوی، اما برای این منظور لازم بود اولاً نوروز را به موقع نجومی آن انتقال دهند و ثانیاً مراعات اصول «اندرگاه» و «بهیزک» و یا به طور کلی کیسه را در آن بنمایند تا نوروز و یا آغاز سال مالی در جای خود ثابت بماند.<sup>۱۱</sup>

### اهمیت دادن سلاجقه به نوروز و احیاء تقویم جلالی

از جمله گاهشماری‌های مهم در قبل از اسلام پی ریزی تقویم بر مبنای نوروز بود. که در دنیای قدیم نظیری بر آن دیده نشده است.<sup>۱۲</sup> نوروز اگرچه یک تقویم دینی اما به لحاظ هم‌خوانی با اعتدال ربیعی یک تقویم کشاورزی نیز بود. خیام نیشابوری در نوروزنامه با دید ویژه‌ای نوروز را از دیدگاه نجوم بررسی کرده و می‌نویسد: «سبب نهادن نوروز آن بوده است که آفتاب را دو دور بود یکی آنکه در سیصد و شصت و پنج شبان روز و ربعی از شبان روز به اول دقیقه «حمل» باز آمد و به همان روز که رفته بود بدین دقیقه، نتوان باز آمدن، چه هر سال از مدت همی کم شود و چون جمشید آن روز دریافت آن را نوروز نام نهاد و جشن و آیین آورد و پس از آن پادشاهان و دیگر مردمان به او اقتدا کردند».<sup>۱۳</sup>

ابوالفتح عمر بن ابراهیم خیامی نیشابوری معروف به حکیم در اجتماع خود دارای مقام و منزلت روحانی و علمی بسیار بود.<sup>۱۴</sup> القابی چون حکیم، فیلسوف، علامه، شیخ، حجت‌الحق از جمله القاب وی است. با اهمیت‌ترین این القاب کلمه امام است که بسیار درباره وی آورده شده است.<sup>۱۵</sup> وی در فلسفه، نجوم، ریاضی و شعر از برجستگان مسلمان قرن پنجم هجری است. آثار و نوشته‌های وی در علوم مختلف آوازه وی را در جهان اسلام دو چندان کرده بود. دانش و تبحر او در علوم مختلف بسیار و بزرگ جلوه نموده است.<sup>۱۶</sup> حاجی خلیفه از اهمیت کار خیام در جبر و نیز انجام زیج ملکشاهی یاد می‌کند.<sup>۱۷</sup> کتاب فریده القصر ظاهراً اولین کتابی است که از خیام شاعر در آن صحبت شده است. عظمت و آوازه شاعری خیام قدر و منزلت علمی او را غالباً از یادها برده است. این امر را بالاخص در آوازه جهانی وی می‌توان دریافت چنانکه نخستین نسخه خطی عربی کتاب جبر و مقاله خیام به سال ۱۷۴۶م در هلند کشف شد و ترجمه برخی از کارهای وی در ۱۸۵۱م صورت گرفت ولی چندان آوازه‌ای نیافت تا اینکه ترجمه رباعیات وی توسط فیتز جرال انگلیسی صورت پذیرفت دنیای غرب با ظرافت‌های ادبی وی آشنا شد و شهرت جهانی او در نتیجه این رباعیاتش بود که سرشار از زیبایی و تفکر بنیادی حکیمانه و شاعرانه است.<sup>۱۸</sup> به هر حال بازتاب

جهانی شخصیت خیام باعث شده بود تا به واقع نیمه دوم قرن یازدهم میلادی را محققان جدید عصر خیام بدانند و از عظمت مقام او سخن بگویند.<sup>۱۹</sup>

قدرت‌یابی سلجوقیان در تاریخ ایران توأم با برقراری یک امپراتوری بزرگ در سرزمین‌های وسیعی از خلافت عباسی بود پادشاهی ملک شاه سلجوقی در ۴۶۵ هجری قمری و اداره امور حکومت وی توسط نظام‌الملک که خود مشوق دانش و مؤسس نظامیه‌ها بود سبب توجه بیشتر به اعتبار و شخصیت علمی حکیم عمر خیام شد.

با توجه به آنچه پیرامون ضرورت اصلاح تقویم و تعیین جایگاه نوروز شد امپراتوری گسترده سلجوقی احتیاج به یک تقویمی علمی و اساسی داشت تا بتواند سرزمین‌های وسیع تحت نظر خود را با نظام متمرکز دیوان‌سالاری نظام‌الملک اداره نماید. از این جهت بود که شخصیت‌های علمی و بزرگان نجوم و ریاضی اهتمام لازم را برای تعیین تقویم ثابت که تاکنون اقدامی برای آن نشده بود به عمل آورند. نوروز در آن زمان مصادف با ۱۳ حوت (۱۷ روز به بهار مانده) بود و ملکشاه که ظاهراً به وسیله وزیر دانشمند خود خواجه نظام‌الملک از بحران مربوط به نبود تقویم ثابت کسب اطلاع کرده بود فرمان داد تا بزرگان و دانشمندان مطلع در علم نجوم دعوت شوند و با در نظر گرفتن کیسه تقویمی را پایه‌گذاری نمایند که نوروز به عنوان اول سال در اول فروردین ثابت بماند. جدا از ضرورت‌های سیاسی و اقتصادی در انجام این عمل می‌بایست به هدف دیگر دولت-مردان سلجوقی از این اقدام اشاره کرد و آن توجه به سنت‌های باستانی ایران است. عصر سلجوقی از جمله ادوار تاریخی بعد از اسلام است که در آن گرایش به رسوم و فرهنگ و هنر عصر ساسانی شدت گرفته بود. مقایسه نمونه سفالینه‌ها، ظروف سیمین، معماری و... در هنر و یا توجه به برخی از سنت‌های ریشه دار باستانی چون نوروز می‌تواند نشانگر رغبت جامعه سیاسی و فرهنگی عصر سلجوقی به احیاء آداب ایرانی باشد. خواجه نظام‌الملک وزیر قدرتمند این دوره بیش از دیگران در این جریان دخیل بوده است. بنابراین جدا از اهمیتی که این اقدام به لحاظ علمی در عهد خود داشت از جهت توجه به خواسته‌های عمومی جامعه نیز می‌توانست مورد استقبال قرار گیرد چندان که در عهد برخی از خلفای عباسی برای برانداختن نوروز تلاش می‌گردید ولی به جایی نمی‌رسید.<sup>۲۰</sup> بنابراین بعید نیست که بتوان اذعان داشت سلجوقیان در انجام این مهم به لحاظ اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی توجه خاص مبذول داشته و علمای بزرگ را جهت قرار دادن نوروز در جایگاه واقعی و حقیقی خویش از خراسان و دیگر سرزمین‌ها به اصفهان فراخواندند. این‌اثر در

خصوص وقایع سال ۴۶۷ هـ ق آورده است: نظام الملک و سلطان ملک‌شاه، گروهی از نام‌آوران دانش نجوم را گرد آورد و نوروز را در آغازین نقطه‌ی حمل قرار دادند در حالی که پیش از این نوروز هنگام حلول آفتاب به نیمه برج حوت جای داشت و آنچه را که از سلطان در ظهور آمد آغاز تقویم‌ها قرار دادند و هم در این سال رصدی برای ملک‌شاه تدارک شد و گروهی از منجمان بزرگ در این کار شرکت جستند که از آنها عمر بن ابراهیم خیامی، ابومظفر اسفزاری، میمون نجیب واسطی و دیگران بوده‌اند. هزینه سنگینی در این راه صرف شد و این رصد تا روزگار مرگ سلطان برقرار بود و پس از مرگ وی در سال ۴۸۵ هـ ق باطل گردید.<sup>۲۱</sup>

یکی دیگر از این منجمین ابوالعباس فضل بن محمد لوکری مروزی بوده است اما منابع از چهار ریاضی‌دان دیگری که در این گروه علمی به خلق یکی از شگفت‌انگیزترین آثار علمی مبادرت کردند نشانی به دست نمی‌دهند.<sup>۲۲</sup> این گروه پس از چندین سال تلاش بی‌وقفه در کمال مهارت تقویم کنونی را تدوین نمودند. در این تقویم نوروز که تا آن زمان در سال خورشیدی سیار بود ثابت گردید و به روز اول بهار منتقل گردید. در این تقویم اول سال هنگام ورود خورشید، به برج حمل تعیین شد. اول فروردین ماه روزی است که آفتاب در نصف النهار آن روز در درجه اول برج حمل باشد مشروط بر اینکه در نصف النهار روز قبل در برج حوت (اسفند) قرار داشته باشد. در زمان تدوین این تقویم تحویل آفتاب بر برج آفتاب برابر با هیجدهم فروردین یزدگردی بود. بنابراین برای تنظیم هیجده روز را کیبسه اعلام کردند و آن را کیبسه ملک‌شاهی گفتند. تقویم نیز را به خاطر لقب سلطان جلال‌الدین ملشکاه تقویم جلالی نامیدند. اول فروردین ماه نوروز سلطانی نامیده می‌شود. این اقدام سبب شد تا دوباره نوروز ایرانی سرآغاز تقویم اسلامی گردد.<sup>۲۳</sup>

گاه‌شماری جلالی از روز آدینه یکم فروردین ۴۵۸ ایرانی، برابر با ۹ رمضان ۴۷۱ هـ ق / ۱۵ مارس ۱۰۷۹ میلادی آغاز گردید.

مدت زمان یکسال تقویم جلالی ۳۶۵ روز و ۵ ساعت و ۴۹ دقیقه و ۱۵ ثانیه است. در تقویم جلالی پنج روز آخر سال (خمسه مسترقه، مسروقه) به اضافه یک روز دیگر به آخر شش ماه اول سال اضافه گردید لذا شش ماه اول این تقویم ۳۱ روزه و پنج ماه دوم ۳۰ روزه و اسفند ماه در سال‌های عادی ۲۹ روزه در سال‌های کیبسه ۳۰ روزه است. در این تقویم در هر چهار سال ۳۶۵ روزه یک سال را ۳۶۶ روز محسوب می‌کنند که آن را کیبسه رباعی می‌نامند و پس از هفت بار کیبسه‌گیری چهار ساله در نوبت هشتم (یعنی سی و سومین سال و در برخی موارد بیست و نهمین

سال) کیسه به جای ۴ سال پس از ۵ سال اجرا می‌گردد که آن را کیسه خماسی می‌نامند. طبق این محاسبه مدت سال به طور متوسط ۳۶۵/۲۴۱۹۳۵ شبانه‌روزی می‌باشد. بدین ترتیب سال جلالی نزدیک‌ترین سال‌های دنیا به سال شمسی حقیقی است.

مدرس رضوی نیز عبدالرحمن خازنی را بنیان‌گذار اصلی این تقویم می‌شمارد.<sup>۲۴</sup> اما در مقابل بسیاری از روایت‌های محققان و منجمان مبنی بر نسبت تقویم جلالی به حکیم عمر خیام جایی برای چنین سخنانی باقی نمی‌گذارد.

مرحوم احمد بیرشک در تحقیقات خود پیرامون گاه‌شماری ایرانی پس از آزمایش روش‌های مختلف از جدول نجومی خیام اعلام می‌کند که وی هم دوره ۱۲۸ سال و هم دوره ۲۸۲۰ سال و تقسیم آن را می‌شناخته است. وی می‌نویسد با پیشرفت‌های علمی در قرن بیستم این نظر مورد بررسی قرار گرفت که تنظیم چنین تقویمی در مدتی کوتاه کار خیام نیست، اما هیچ مدعی دیگری برای محاسبه وجود نداشت.<sup>۲۵</sup>

خیام در این رابطه همه چیز را منسوب به خود نیز نکرده و فقط مدعی محاسبه آن شده است و ما اگر از فروردین ۱۳۰۴ با وجودی خبری از طرح و نتیجه‌ای که بر آن متوجه بوده است دارای دقیق‌ترین تقویم جهان شده‌ایم باید حق‌گذار خیام و عصر سلجوقی باشیم که این محاسبه را به شکل دقیق انجام داده است.<sup>۲۶</sup> وجود چنین نظریاتی تأثیری در ماهیت قضیه نمی‌کند و با توجه به هم عصر بودن این دو شخصیت بزرگ یعنی خازنی و خیام بی‌گمان از دانش یکدیگر نیز بهره لازم را برده‌اند. چندانکه عبدالرحمن خازنی را نیز در جمع گروه هشت نفره آورده‌اند. نکته مهم برای این میراث ایران و اسلام آنکه تاریخ و تقویم خورشیدی ایران امروز از دقیق‌ترین تقویم‌های رایج است و به همین سبب از آغاز سال ۱۳۷۲ سازمان ملل متحد لحظه حلول سال نوروز را لحظه رسمی حلول سال در جهان اعلام و تقویم ایران را دقیق‌ترین تقویم خواند.<sup>۲۷</sup> از این جهت امروز نوروز به عنوان میراث جهانی مورد تأکید و توجه بسیاری از مردمان آسیای صغیر است و این بذل توجه بیش از هر چیز نتیجه توجه عصر سلاجقه به سنت‌های کهن سرزمین‌های وسیع آسیا می‌باشد.

### رونق جشن‌های باستانی و انجام آن در عصر سلجوقیان

مهرگان و نوروز هر دو از جشن‌های بزرگ و مورد شرح جامعه ایرانی بوده‌اند. مراسم یکسان در آداب و رسوم این دو جشن ایرانی سبب توجه و اهمیت هر دو جشن در طی ادوار مختلف شده بود. تقسیم هر دو ماه فروردین و مهر به شش پنجه یا پنج روزه، معین بودن هر پنجه یا هر روزی

جهت انجام مراسمی برای دادخواهی مردمان، اهدای هدایای فراوان به بزرگان، گسترده‌خوان نوروزی و مهرگانی وجود نوروز بزرگ و کوچک و مهرگان بزرگ و عامه، نسبت دادن نوروز به جمشید و مهرگان به فریدون بودن نوروز در آغاز بهار و اعتدال ربیعی یا حلول خورشید در برج حمل و مهرگان آغاز نیمه دوم سال و حلول خورشید در برج میزان همه از جمله مواردی است که اهمیت مهرگان را بسان نوروز در جامعه ایرانی قبل و بعد از اسلام بسیار زیاد کند. توجه حکومت‌های ایرانی بعد از اسلام به این جشن‌ها در واقع نوعی همراهی با آداب و سنت‌های کهن ایرانی و توجه به علایق مردمان نواحی مختلف ایران بوده است در این میان سلجوقیان که به ادب و سنت‌های باستانی ایران بالاخص در سایه درایت وزیرانی چون عمیدالملک کندری و خواجه نظام‌الملک بی‌توجه نبودند خود در رونق و گسترش و یا در همراهی با خواسته مردم جهت بهادادن به این جشن‌ها کارآمد و مؤثر بوده‌اند اشاره به دو جشن مهرگان و سده به جهت ریشه کهن و اهمیت آن و بالاخص توجه جامعه ایرانی به آن در عصر سلجوقیان نگاه و تأثیر این حکومت ترک را بر آداب و سنت‌های ایرانی بیشتر نشان خواهد داد.

### تداوم و اهمیت جشن سده در عصر سلجوقی

واژه سده از واژه پهلوی سدک مایه گرفته است و گرچه این کلمه در متون باقیمانده پهلوی نیامده است ولی واژه‌های سدق و سدق که در متون عربی بر جای مانده می‌رساند که تلفظ این نام روزگاری «سدک» بوده است یعنی منسوب به عدد سد. پس معنی خود جشن را نیز بایستی بیاری عدد سد دریابیم.

با نگاهی به نوشته‌های پهلوی درباره تقویم ایران کهن می‌توان دریافت که ایرانیان سال را به دو قسمت نامساوی تقسیم می‌کردند. فصل گرم و فصل سرد، یا تابستان بزرگ و زمستان بزرگ. فصل گرم یا تابستان بزرگ یک فصل هفت ماهه بود که از فروردین آغاز می‌شد و تا پایان مهر ماه ادامه داشت و فصل سرد یا زمستان بزرگ از یکم آبان ماه آغاز می‌شد و تا پایان اسفند ماه ادامه داشت. روز دهم بهمن ماه یعنی آبان روز، میان زمستان است و غالباً سرما در آن هنگام به شدت خود می‌رسد و می‌گزد و آن را بهمین سبب شب «گزنه» هم می‌گویند. در این روز درست سد روز از زمستان بزرگ می‌گذرد و این روز را از اینرو سده نامیده‌اند.

اما روایت دیگر درباره جشن سده آنست که از این روز تا روز گردآوری غله سد روز باقی است و چون معمولاً در نواحی معتدل، در روزهای نزدیک به پنجاهم نوروز می‌توان گندم و به ویژه جو را



به دست آورد، از این برخی بر آن بودند که این جشن برای صدمین روز باقی مانده برای بدست آوردن غله گرفته می‌شود و در برخی از روستاها نیز در این جشن همه شادی کودکان با جمله (پنجه به نوروز، صد به غله) همراه است.<sup>۲۸</sup>

فردوسی در شاهنامه از برگزاری جشن سده در زمان هوشنگ پیشدادی سخن گفته است و می‌نویسد:

یکی جشن کرد آن شب و باوه خورد سده نام آن جشن فرخنده کرد<sup>۲۹</sup>

خیام در روزنامه گوید: ... همان روز که (فریدون) ضحاک را بگرفته و ملک بر وی راست گشت، جشن سده بنهاد و مردمان که از جو رو ستم ضحاک برسته بودند پسندیدند، و از جهت سال نیک آن روز را جشن کردند، و هر سال تا امروز آئین آن پادشاهان نیک عهد در ایران و توران بجای می‌آرند.<sup>۳۰</sup>

ایرانیان جشن سده را در پایان روز دهم یعنی پایان آبان روز از بهمن ماه و شب یازدهم برگزار می‌کنند و برآنند که چون افراسیاب بابل را فتح کرد و بساط حکومت بگسترانید، به ستم و بیداد بنا گذاشت، و فساد فراوان گشت، زو پسر تهماسب در این هنگام با وی پیکار کرد و او را به بلاد ترک پس راند. این اتفاق در آبان روز (روز دهم) از ماه بهمن روی داد و ایرانیان آن را با شادمانی جشن ساختند و آن جشن سومین عید بزرگ آنان قرار گرفت پس از نوروز و مهرگان.<sup>۳۱</sup>

عنصری درباره قدمت جشن سده می‌گوید:

سده جشن ملوک نامدار است زا فریدون وا ز جم یادگار است<sup>۳۲</sup>

قدیم‌ترین مراسم جشن سده‌ای که در کتاب‌هایی چون تاریخ ابوالفدا، ابن مسکویه، ابن خلدون، ابن اثیر از آن یاد شده جشنی است که مرداویج زیاری در سال ۳۲۳ هجری در اصفهان برپا داشت جشن سده‌ای که او برگزار کرد بزرگ‌ترین جشن زمان خود بود.<sup>۳۳</sup>

سلطان محمود غزنوی در آغاز پادشاهی در برگزاری آئین‌های ایران باستان توجه خاص معمول می‌داشت، این مطلب را از مدایحی که شاعران در این دوره درباره او و نوادگان او سروده‌اند می‌توان دریافت. مسعود غزنوی نیز در دوره فرمانروائی خود مراسم جشن سده را از نوع برپا داشت و شاعران در این مراسم قصائدی در توصیف شکوه این جشن سروده‌اند.

ابوالفضل بیهقی در وقایع سال ۴۲۶ هجری آورده:

و سده فراز آمد، نخست شب امیر (مسعود) بر آن لب جوی که شرعی زده بودند بنشست و ندیمان و مطربان بیامدند و آتش به هیزم زدند و پس از آن شنیدم که قریب ده فرسنگ، فروغ آن آتش بدیده بودند و کبوتران نفت اندود بگذاشتند و ددگان برف اندود و آتش زده دودین گرفتند، و چنان سده‌ای بود که دیگر آن چنان ندیده‌ام و آن به خرمی پایان آمد.<sup>۳۴</sup>

منوچهری دامغانی شاعر عصر غزنوی نیز در یکی از قصاید خود به این جشن اشاره دارد:

بر لشکر زمستان نوروز نامدار      کرده است رأی تاختن و عزم کارزار

و نیک بیامده است به پنجاه روز پیش      جشن سده طلایه نوروز نامدار<sup>۳۵</sup>

دیگر شاعران عصر سلجوقی درباره جشن سده مطالبی را ذکر کرده‌اند که گویای رونق این جشن‌ها در میان جامعه ایرانی عصر سلجوقی است.

عمیق بخارابی در مورد این جشن سروده است:

گذاشتیم و گذشتیم و آمدیم و شدیم      تو شاد زی و بکن نوش باده روشن

سده دلیل بهار است و روزگار نشاط      نشاط کن که جهان پر گل است و پرسوسن

بخواه جام و بر افروز آذر بر زین      که پر شمامه کافور شهر گُه و برزن

رسوم بهمن و بهمنجه است و روز      سده الا به بهمن پیش آر قبله سه‌مین

عثمانی مختاری درباره سده گفته است:

شب سده است بیا ای چراغ رود نواز      از آتش می، غم را بسوز و چنگ نواز

به جام خویش مراین رام خویش را می‌ده      به کام خویش مراین زار خویش را بنواز

طریق راحت گشای و راه رنج به بند      عنان هجر فرودگیر و استب وصل بتاز

چو شعر خوانی در وصف این شب سده خوان      چو عشق بازی در مدح شاه دنیا باز

خاقانی شروانی دیگر شاعر عصر سلجوقی در این رباعی در خصوص سده سروده است:

شب‌های سیه زلف منان وش داری      در جام طرف باده دلکش داری

تو خود همه ساله سده خوش داری      تا زلف چلیپا رخ آتش داری<sup>۳۶</sup>

این جشن‌ها که از قرن سوم معمول گردید تا زمان مغولان در ایران رواج داشت.<sup>۳۷</sup> ابن‌حوقل

نیز در جریان سفر به اصفهان و روستاهای اطراف آن از جشن و مراسم شادمانی مردم در نوروز و

سده یاد می‌کند.<sup>۳۸</sup> غزنویان به تقلید از ساسانیان و جهت پیروی و حمایت از اشتیاق و علاقه عموم

مردم در مراسم عید نوروز، مهرگان و جشن سده شرکت می‌کردند سخنان بیهقی بازگو کننده رواج

این جشن‌ها در جامه عصر خویش است که این جامعه با عصر سلاجقه چندان فاصله‌ای ندارد و مسلماً ذکر چنین روایتی از سوی بیهقی می‌تواند گویای رواج این جشن در عصر سلاجقه باشد. در دوره سلجوقیان نیز از برگزاری مراسم سده یاد شده است. چنانکه آمده است ملک‌شاه سلجوقی در ذیحجه ۴۸۴ هجری در بغداد جشن سده را با شکوه برپا داشت که تا آن زمان، مردم بغداد چنان آئینی ندیده بودند. پس از آن در دوره‌های بعد مراسم سده در میان طبقات مردم برگزار می‌شده که کم‌بیش در آثار هر زمان آگاهی‌هایی در این باره آمده است.

شرح این ماجرا به نقل از الکامل ابن اثیر بدین گونه است:

«در ماه رمضان سال ۴۸۴ ملک شاه به بغداد رسید و در دارالملک فرود آمد و یاران پراکنده او نیز فرود آمدند و برادرش تاج الدوله تقتش و قسیم الدوله آقسنقر فرمانروای حلب و دیگر بزرگان از اطراف به وی پیوستند و جشن میلاد (جشن سده)<sup>۳۹</sup> را در بغداد برپا داشته در شکوه و نیکو پیش بکوشیدند بدان گونه که گویند مردمان بغداد تا بدان هنگام چنان ندیده بودند و بیشتر شاعران آن شب را توصیف کرده‌اند. از آن جمله مطرز قصیده‌ای سروده بدین گونه:

و کل نار علی العشاق مضرته      من نار قلبی او من لیلہ السدق  
نارتجلت بها الظلماء و اشتبهت      بسدقه اللیل فیہ غره الفلق  
و زارت الشمس فیها البدر اصطلی      علی الکواکب بعدالعیظ و الحنق<sup>۴۰</sup>

در نوروزنامه منسوب به خیام در باب برگزاری این آیین در عهد سلجوقیان آمده است: «هر سال از گذشته تا امروز، آیین این پادشاهان نیک عهد در ایران وتوران به جای می‌آورند».<sup>۴۱</sup>

### توجه به جشن مهرگان از عهد باستان و رونق آن در عصر سلاجقه

واژه مهر که در اوستای میثره نام یکی از ماه‌های پارسی و به آرش، ماه ستایش «بغ» همان مهر است، مهر از ایزدان آریایی بود که مورد تأیید زرتشت نیز قرار گرفت اوستا بخشی در ستایش ایزد مهر به نام مهرپشت دارد.<sup>۴۲</sup> جشن مهرگان از جشن‌های با شکوه ایران باستان بود. این جشن را در قدیم متراکانا می‌گفتند و بعدها به نام مهرگان خداوند شد و پس از اسلام آن را مهر جان گفتند.<sup>۴۳</sup>

ایرانیان قدیم هفته نداشتند. ماه آنان سی روزه بود و هر یک از روزها نام خاصی داشت، و پنج روز باقی مانده را هم در آخر سال به نام «اندر گاه» محسوب می‌داشتند. در این سی روز، دوازده روز همنام دوازده ماه بود و چون نام ماه با نام روز برابر می‌افتاد آن روز را جشن می‌ساختند و به

شادی و نیایش می‌پرداختند. مثلاً آذر روز در آذر ماه جشن بود، آبان روز در آبان ماه آبانگان بود و مهر روز یعنی روز شانزدهم در مهر ماه نیز جشن مهرگان بود.

جشن مهرگان از این رو که زمانی اول سال ایرانیان بوده و بعد جشن نیم سال یا نیم سرده را در آن می‌گرفتند و به خاطر آنکه تعلق به فرشته بزرگ مهر داشته و نیز در هنگام برداشت محصول بر پا می‌شده، از زمان‌های کهن نزد ایرانیان گرامی بوده و آن را هم‌پایه نوروز می‌دانستند. اما فرشته مهر که این جشن برای او گرفته می‌شد در ایران سابقه‌ای چندین هزار ساله دارد.<sup>۴۴</sup>

هخامنشیان به مهر ارج بسیار می‌نهادند و در مهر ماه جشن مهرگان را در تخت جمشید با شکوه بسیار برپا می‌ساختند. زیرا این جشن هنگام برداشت محصول و هنگام آوردن باج و خراج پس از برداشت محصول بود. برندگان هدیه که در نقوش تخت جمشید دیده می‌شوند، در همین هنگام مهرگان به تخت جمشید برای تقدیم هدایا بار می‌یافتند. در نوروز نامه آمده است: «این ماه از آن مهر ماه گویند که مهربانی بود مردمان را به یکدیگر از هر چه رسیده باشد از غله رسیده نصیب باشد رنجوران».<sup>۴۵</sup>

ایرانیان و بسیاری از مردمان نواحی آسیای صغیر و آناتولی مهر را مظهر فرشته مهر و دوستی و عهد و پیمان می‌دانستند و آن را نماد فروغ و روشنایی می‌پنداشتند و در نظر آنان مهر واسطه‌ای بود بین فروغ پدید آمده و فروغ ازلی، و رابطه‌ای بود میان پروردگار و آفریدگان، و چون مظهر نور بود به ده‌ها به معنی خورشید هم استعمال گشت. علاوه بر این‌ها مهر نماینده جنگاوری و دلیری برای پشتیبانی از صلح و صفا و دوستی و عهد و پیمان بود. در پیدایش مهرگان روایات بسیار آمده است که همه گویای دلبستگی مردم ایران کهن به این جشن است. در آثار الباقیه بیرونی آمده است که «سبب این عید آنست که فرشتگان بیاری فریدون آمدند و فریدون به وسیله کاوه بر ضحاک بیور اسب ظفر یافت و او را در بند کرد و به کوه دماوند زندانی کرد و مردم از شر او ایمن شدند و این روز را عید می‌دانستند و فریدون مردم را امر کرد که خدای را سپاس بگذارند که پس از هزار سال ترس و وحشت بار دیگر بر ملک خود دست یافتند و این کار در ایشان عادت ماند».<sup>۴۶</sup>

بسیاری دیگر از مورخان اسلامی از قدمت و اهمیت جشن مهرگان سبب آن را پیروزی فریدون به ضحاک نقل کرده‌اند که نشانه نابودی ظلم و فرا رسیدن عدل فریدونی بود.<sup>۴۷</sup> شاید از همین جهت است که ایزد مهر ایزد عهد و پیمان و دوستی و عدالت است در نزد ایرانیان.

جشن مهرگان در روزگار گذشته با شکوهی خاص، بر گزار می‌شد، و مانند نوروز دارای مراسمی بود. در این جشن رسم بر این بود که مردم به یکدیگر و به سلطان هدیه می‌فرستادند. آن‌چنان که جاحظ آورده است، هر کس آن چرا که بیشتر دوست می‌داشت به سلطان هدیه می‌کرد، و معمولاً مشک و عنبر و پارچه‌های گران‌بها هدیه می‌کردند. اغلب توانگران سیم وزر هدیه می‌کردند. سواران و دلاوران اسب هدیه می‌کردند، و دیگران به تناسب، سدره‌ای و یا سیبی می‌دادند. شاعر شعری تقدیم می‌کرد و خطیب خطبه‌ای می‌خواند و نزدیکان هر یک تحفه‌ای گران‌بها تقدیم می‌کردند. اگر ارزش هدیه کسی ده هزار درهم بود در دیوان ثبت می‌شد، و اگر زمانی همان شخص نیاز به پول پیدا می‌کرد دو برابر آن مبلغ را به او باز می‌رداندند.<sup>۴۸</sup>

در روز مهرگان سلطان لباسی از خز یا ملحم می‌پوشید و سپس لباس‌های تابستانی خود را می‌بخشید. سلطان در مدت سال فقط دو روز بار عام می‌داد و آن در روزهای نوروز و مهرگان بود. در این روزها همه کس به حضور سلطان بار می‌یافت و مردمی که از یکدیگر شکایت داشتند از بیم آنکه مبادا شکایت‌شان پیش سلطان برده شود با یکدیگر آشتی می‌کردند.

### مهرگان در دوره اسلامی و رونق آن در عصر سلجوقی

پس از سقوط ساسانیان و مسائلی که پیش آمد، بسیاری از آداب و رسوم ملی و دینی ایرانیان یا بر افتاد و یا با تغییر شکل و نام، به شیوه‌هایی دیگر جلوه‌گر شد. بسیاری از جشن‌های ملی / دینی فراموش شدند و معدودی باقی ماندند که نوروز و مهرگان و سده از آن جمله است. البته جشن‌ها یک باره فراموش نشدند اغلبشان در جهت سیاست دینی تازه، جهت بقا و ماندگاری به اشکال و صورتی تازه در آمدند. اما جشن‌های دیگری که امروزه جز نام و یا شرحی کوتاه از آنها باقی نیست. در دوره امویان خلفا از حسن خلق و احترام به شعایی که ایرانیان داشتند، سوء استفاده کردند و جهت ازدیاد درآمدهای خود، به بهانه‌های مختلف پول‌هایی مطالبه می‌کردند که مردم ایران توانایی پرداخت آن را نداشتند. حجاج بن یوسف نخستین کسی بود که در دوران اسلامی به بهانه مهرگان پول‌هایی از مردم دریافت می‌کردند.

در دربار خلفای عباسی به مهرگان اهمیت ویژه داده می‌شد و این جشن با تشریفات ویژه‌ای برپا می‌گشت و بزرگان برای خلفا هدایای گران‌بها می‌فرستادند. خالد مهلبی برای متوکل خلیفه عباسی جامه‌های زربافت و اشیای گران‌بها در مهرگان تقدیم کرد و حسن ابن‌وهب در مهرگان جامی از طلا برای متوکل فرستاد که محتوای هزار مثقال عنبر بود.

چون به مهتدی خلیفه عباسی می‌رسد که خلافتش فقط چند ماهی بود و به سبب نهایت زهد و تعصب در مسلمانی، نمی‌خواست هیچ رسمی از رسوم ایرانیان را که جزو کفارشان می‌دانست، جاری و معمول کند حتی رسومی که وسیله استفاده و جمع‌آوری خواسته و ثروت بود. چون دوران خلافت به معتمد رسید و خلیفه مراسم مهرگان را تجدید کرد، دوباره به ستایش مهرگان و ایرانیان پرداخت.

تا دوران حمله مغول، جشن‌های ایرانی در دربار شاهان و خلفا معمول و مرسوم بود. از دوره سامانیان و غزنویان و سلجوقیان، اشعاری که باقی مانده، نشانگر رواج و اهمیت این‌گونه جشن-هاست. شاعران بنا بر رسوم کهن و آداب دوران ساسانی به جای هدایایی که اشراف و حکام می‌فرستادند قصایدی در توصیف جشن و شادباش به حضور شاه و ستایش می‌ساختند.

منوچهری دامغانی، شاعر عصر غزنوی، در وصف جشن مهرگان سروده است:

شاد باشید جشن مهرگان آمد	بانگ و آوای درای کردان آمد
کاروان مهرگان از خزران آمد	یا ز اقصای بلاد چینیان آمد
نه از این آمد، بالله نه از آن آمد	که ز فردوس برین و ز آسمان آمد
مهرگان آمد، هان در بگشاییدش	اندر آرید و تواضع بنماییدش
از میان راه اندر بر باییدش	بنشایند و بلب خرد بخاییدش
خوب دارید و فراوان، بستاییدش	هر زمان خدمت لختی بفزاییدش <sup>۴۹</sup>

شاعران عصر سلجوقی نیز در باب مهرگان اشعاری سروده‌اند که می‌تواند حکایت‌گر رونق جشن مهرگان در جامعه عصر سلجوقی باشد. ناصر خسرو مهرگان را چنین یاد کرده است:

خزان از مهرگان دارد پیامی سوی هر باغ و دشت و مرغزاری

ازرقی سروده است:

مهرگان نو درآمد بس مبارک مهرگان  
فال سعد آورد دُر روزفرخ و بخت جوان  
رشید و طواط نیز سروده است:

بجوی مهر من ای نو بهار حسن که من بکارت آیم همچون به مهرگان آتش<sup>۵۰</sup>

شرح برگزاری جشن مهرگان در تاریخ بیهقی چندین جا آمده است در این اخبار متوجه می‌شویم که رسوم و آیین‌های گذشته چون نشاط کردن و سرور و سماع و تغنی و شراب نوشیدن

اهدای هدایا و تهنیت گفتن و عرضه کردن قصاید ستایش‌آمیز همراه با شادباش‌های عید به چند روز برگزار می‌شده است. اما البته جهت حفظ شعایر اسلامی هرگاه این عیدها مقارن با ایام مذهبی اسلامی می‌شد مراسم به سادگی برگزار می‌گشت. چنان‌که به موجب تاریخ بیهقی هنگامی که مهرگان مصادف با روز عرفه بود این چنین شد «در روز چهارشنبه نهم ذوالحجه امیر مسعود به جشن مهرگان نشست و هدیه‌ها بسیار آوردند و روز عرفه بود امیر روزه داشت و کسی را زهره نبود که پنهان و آشکار نشاط کردی».

اما در مواقع عادی مراسم اصلی همان سرور و نشاط و تغنی بود و بسا مراسم باستان که تجدید می‌گشت. ابوالفضل بیهقی شرح یکی از مهرگان را این چنین آورده است: «در روز دوشنبه سه روز مانده از ماه رمضان امیر به جشن مهرگان بنشست و چندان نثار او هدیه او ظروف و ستور آورده بودند که از حد و اندازه بگذشت. سوری صاحب دیوان بی‌نهایت چیز فرستاده بود نزدیک و کیل درش تا پیش آورد. هم‌چنان وکلای بزرگان اطراف چون خوارزم شاه و امیر چغانیان و امیر گرگان و مازندران و ولایة قصدار و کرمان و دیگران بسیار چیز آوردند و روزی با نام بگذشت.

روز چهارشنبه عید کردند و تعبیه فرموده بود سلطان رضی الله عنه، چنان‌که بزرگان به روزگار سلطان ماضی پدرش رحمه الله علیه (=سلطان محمود) دیده بودم وقتی که اتفاق افتادی که رسولان اعیان و بزرگان عراق و ترکستان به حضرت حاضر بودندی و چون عید کرده بود، سلطان از میدان به صفا بزرگ آمد، خوانی نهاده بودند سخت با تکلف، آنجا نشست و اولیا و حشم و بزرگان را بنشانند و شعرا پیش آمدند و شعر خواندند و بر اثر ایشان مطربان زدن و گفتن گرفتند و شراب روان شد هم بر این خوان و دیگر خوان که سرهنگان و خیل تاشان و اصناف لشکر بودند مشرب‌های بزرگ چنان‌که از خوان مستان بازگشته بودند. امیر قحی چند خورده بود و از خوان به تخت بزرگ اصل باز آمد، و مجلسی ساخته بودند که مانند آن کسی یاد نداشت و وزیر و عارض و صاحب دیوان رسالت و ندما حاضر آمدند و مطربان سرایی و بیرونی دست به کار بردند و نشاطی بر پای شد که گفתי درین بقعت غم نماند که همه هزیمت شد، و امیر شاعرانی را که بیگانه‌تر بودند بیست هزار درم فرمود و علوی زینبی را پنجاه هزار درم بر پیلی به خانه وی بردند و عنصری را هزار دینار دادند، و مطربان و مسخره‌گان را سی هزار درم و آن شعرها که خواندند همه در دواوین مثبت است...»<sup>۵۱</sup>.

## مهرگان در دوران خلافت عباسیان، در بغداد

تنها جشن نوروز در دوران خلافت عباسیان نبود که در سراسر امپراتوری اسلامی با شکوه تمام برگزار می‌شد، بلکه جشن‌های مهرگان و سده نیز با اهتمام و کوشش مورد گرایش و برگزاری قرار داشت.

یک صد و چهل و نه روز بعد از عید نوروز، جشن مهرگان برگزار می‌شد و آن را آغاز زمستان می‌دانستند. مهرگان و نوروز، دو جشن بسیار بزرگ و با تشریفات فراوان محسوب می‌شد. در آن روز به سرداران و سپاهیان لباس زمستانی داده می‌شد. به بزرگان و صاحبان مناصب و وجوه اعیان خلعت و نشان اهدا می‌گشت. توده مردم نیز لباس و بستر خود را مطابق فصل عوض می‌کردند. ویژگی این جشن، چون نوروز چنان بود که همگان از بزرگان و رعایا، برای شاه و سلطان یا خلیفه، هدایایی می‌بردند. یک بار که صابی شاعر زندانی بود، در توصیف مهرگان شعری گفت و آن را همراه یک درهم خسروانی برای عضدالدوله فرستاد، چندی از آن اشعار چنین است:

هدایایی است گران بها، یا کم بها، اما به تناسب هدیه گزار؛ که به درگاهت پیش کش شده است، هدیه من است به پیشگاهت، که آن درهمی است که حتی در روز بدون باد، به وزش دمی- می‌رود، و ورق کاغذی است به اندازه زندانم، با خطی چون زنجیرهای بر پایم.<sup>۵۲</sup>

بنابراین پیش از آنکه سلجوقیان وارد بغداد شوند برخی از این جشن‌ها توسط آل بویه در بغداد رواج پیدا کرده بود نیست نیشابور، اصفهان، بغداد و شهرهای بزرگی که سلاجقه در آن مستقر شدند خود با این آیین‌های باستانی در آمیخته بود بنابراین توجه سلاجقه بزرگ بالاخص در عصر ملکشاه به این سنت‌ها و آداب و رسوم نشان می‌دهد که در عصر سلاجقه یک نوع ایمان‌گرایی از باب توجه به این سنت‌ها بوده است. اشاره‌های غزالی در کتاب کیمیای سعادت اگرچه به عنوان یک فقیه مسلمان بر رد و یا غیر شرعی دانستن این مراسم اشاره دارد<sup>۵۳</sup> ولی خود می‌تواند گویای رشد و گسترش این مراسم در میان مردم عصر سلاجقه باشد.



## نتیجه‌گیری

سلجوقیان با تشکیل یک دولت بزرگ موفق شدند حکومتی قوی و امپراطوری گسترده‌ای را بنا نهند که پیش از آن سابقه نداشت. حکومت‌های پیش از سلجوقیان منطقه‌ای محدود با تشکیلات نسبتاً ضعیف‌تر را در ساختار دولتی و حکومتی خود برقرار ساخته بودند. سلجوقیان برای اداره قلمرو وسیع خود که با حدود قلمرو دولت ساسانی برابری می‌کرد نیازمند وجود دیوان‌سالاری قوی و منسجم بودند. گسترش نهاد وزارت و وجود دیوان‌های مختلف به همراه نقشی که دیوان‌سالاران ایرانی در آن ایفا کردند بر اهمیت حکومت سلجوقی افزوده بود. تأثیرات فکری و سیاسی خواهه نظام از اندیشه‌های ایران باستان برای ایجاد یک وحدت فرهنگی بدون تردید در برقراری نظام قوی حکومتی و نیز دیوان‌سالاری متأثر از عصر ساسانی که سرزمین‌های وسیعی از آسیا را در بر می‌گرفت بسیار مهم و ارزشمند بوده است.

دیوان‌سالاری سلجوقی در دست عنصر ایرانی بود که بر سنت‌های دیوانی آشنایی کامل داشت و راهنمای این نهاد گسترده در خلال قرون بود.

سلجوقیان نیز به عنوان حکومتی که خود را تحت حمایت خلافت عباسی می‌دانست، و از سوی دیگر تلاش می‌نمود تا فراتر از قدرت و حوزه خلافت عباسی عمل نماید بر مبنای علاقه و ضرورت از سنت‌های باستانی و جشن‌های مرسوم در سرزمین‌های وسیع آسیای آن روز حمایت نموده در برگزاری و توجه به آن برای همراهی با سنت‌های مردمی اهتمام ورزیدند.

ضرورتی که خیام را بیشتر به پی‌ریزی یکی از مهم‌ترین و دقیق‌ترین تقویم‌های جهان واداشت تلاش برای قرار دادن نوروز در زمان واقعی خود یعنی اول فروردین ماه بود که به جهت نادیده گرفتن کبیسه در زمان وی این جشن در خرداد ماه برگزار می‌گردید. بنابر این آنچه امروز سرزمین‌های بسیاری از جهان اسلام را با تقویم دقیق و ارزشمند جلالی بهره‌مند ساخته است تلاش و توجه سلاجقه به آداب و سنت‌های فرهنگی مردمان در عهد خود بوده است. بی‌شک درکی که برای نوروز و اهمیت دادن به این سنت‌ها و جشن‌ها در زمان سلاجقه بود امروز یونسکو را به جهانی دانستن نوروز و ثبت آن به عنوان میراث جهانی بشر واداشته است. از این سو نگاه بلند سلاجقه به حفظ آداب و سنت‌های باستانی و اهتمام برای گسترش آن حفظ و تداوم آن را در ادوار بعدی برقرار ساخت.

## یادداشت‌ها:

- ۱- فردوسی، ابوالقاسم، شاهنامه، به کوشش ناهید شادمهر، تهران: نشر محمد، ۱۳۷۹، ص ۹.
- ۲- طبری، محمد بن جریر، تاریخ طبری، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران: اساطیر، ۱۳۵۲، جلد ۱، ص ۲۱.
- ۳- فخرالدین گرگانی، ویس و رامین، به تصحیح مجتبی مینوی، تهران: بروخیم، ۱۳۱۴، ص ۲۸.
- ۴- یارشاطر، احسان (گردآورنده) تاریخ ایران کمبریج از سلوکیان تا فروپاشی دولت ساسانیان، ترجمه حسن انوشه، تهران: امیر کبیر، ۱۳۸۰، جلد سوم، قسمت دوم، ص ۲۱۴.
- ۵- دینکرت، به نقل از دشتی، رضا، جشن‌های ملی ایرانیان، تهران: پازینه، ۱۳۸۶، ص ۳۱.
- ۶- بیرونی، ابوریحان، آثار الباقیه، ترجمه اکبر داناسرشت، تهران: ابن‌سینا، ۱۳۵۲، ص ۲۸۲.
- ۷- زیدان، جرجی، تاریخ تمدن اسلام، ترجمه علی جواهر کلام، تهران: امیرکبیر، ۱۳۷۲، ص ۱۷۸.
- ۸- ر.ک: نبئی، ابوالفضل، تقویم اسلامی هجری قمری، فرخنده پیام، انتشارات دانشگاه مشهد، ۱۳۶۰، ص ۵۸۷-۶۰۱.
- ۹- سوره توبه، آیه ۳۷.
- ۱۰- ر.ک: نبئی، ابوالفضل، «نسیء و حرمت آن در اسلام»، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه مشهد، سال چهارم، شماره اول، بهار ۱۳۵۷، ص ۲۴۱-۲۴۳.
- ۱۱- نبئی، ابوالفضل، «نوروز ایرانی در تقویم اسلامی»، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی مشهد، سال پانزدهم، شماره چهارم، ص ۷۱۱.
- ۱۲- بهروز، ذبیح، تقویم نوروز شهریاری، به کوشش علی حضوری، تهران: چشمه، ۱۳۷۹، ص ۵.
- ۱۳- خیام نیشابوری، عمر بن ابراهیم، نوروزنامه، به کوشش علی حضوری، چاپ دوم، تهران: طهوری، ۱۳۵۷، ص ۱۴.
- 14- The world book encyclopedia, vol 12, p 5907.
- ۱۵- جعفری، محمد تقی، تحلیل شخصیت خیام، تهران: کیهان، ۱۳۶۵، ص ۳۲.
- ۱۶- جهت اطلاع از دیدگاه‌های هندسی- ریاضی و موسیقی خیام ر.ک به: همایی، جلال‌الدین، خیامی نامه، تهران: انجمن آثار ملی، ۱۳۴۶، ص ۳.
- ۱۷- کشف‌الظنون به نقل از شه‌وردی، احمد، تحقیقی در افکار و بازتاب جهانی آثار حکیم عمر خیام نیشابوری، تهران: نشر همراه، ۱۳۸۱، ص ۱۵.
- 18- Fitzgerald, Edward, OMAR KHAYYAM, Followed by, Euphyano, Edited by George F. Maine, London, 1953.
- 19- Sarton, George, the study of the History of Mathematics, Cambridge 1936 p. 252.
- ۲۰- اکبری، امیر، تاریخ حکومت طاهریان، ص ۳۱۵-۳۱۶.
- ۲۱- ابن‌الاثیر، تاریخ کامل، ج ۱۷، ص ۷۵.

- ۲۲- بیرشک، احمد، «گاشماری کنونی و تاثیر گاشماری جلالی بر آن»، مجله فرهنگ، ش ۲۱ و ۲۰، زمستان ۷۵، بهار ۷۶، ص ۱۳۲.
- ۲۳- نبئی، «نوروز ایرانی در تقویم اسلامی»، ص ۷۲۸.
- ۲۴- رضا، فضل‌الله، نگاهی به عمر خیام، تهران: کویر، ۱۳۷۹، ص ۶۶.
- ۲۵- ناگفته نماند که کار گروه هشت نفره خیام دچار تردید است چگونه می‌توان تمامی این کار را به شخص خازنی نسبت داد. پس برای وی نیز همین تردیدها باقی می‌ماند علیرغم آنکه نظرات درباره خیام صحیح‌تر به نظر می‌آید.
- ۲۶- بیرشک، احمد، گاه شماری ایرانی، تهران: بنیاد دانشنامه بزرگ فارسی، ۱۳۷۹، ص ۶۰۶.
- ۲۷- شه‌وردی، تحقیق در افکار و بازتاب جهانی آثار حکیم عمر خیام نیشابوری، ص ۱۶۷.
- ۲۸- رضی، هاشم، جشن‌های آب، تهران: بهجت، ۱۳۸۳، ص ۵۱.
- ۲۹- فردوسی، شاهنامه، به کوشش ناهید فرشادمهر، ص ۷.
- ۳۰- خیام، نوروز نامه، ص ۱۹.
- ۳۱- بهرامی، عسگر، جشن‌های ایرانی، تهران: دفتر پژوهش‌های فرهنگی، ۱۳۸۳، ص ۶۰-۶۳.
- ۳۲- دیوان عنصری به نقل از راوندی، تاریخ اجتماعی ایران، ج ۶، ص ۶۰۴.
- ۳۳- رضی، هاشم، جشن‌های آتش، تهران: بهجت، ۱۳۸۳، ص ۸۸.
- ۳۴- بیهقی، تاریخ بیهقی، تصحیح علی اکبر فیاض، ص ۴۹۹.
- ۳۵- منوچهری دامغانی، به نقل از راوندی، مرتضی، تاریخ اجتماعی ایران، ج ۶، ص ۶۰۰۳.
- ۳۶- رضی، جشن‌های آتش، ص ۲-۱۷۱.
- ۳۷- راوندی، تاریخ اجتماعی ایران، ج ۶، ص ۶۰۴.
- ۳۸- ابن‌حوقل، سفرنامه ابن‌حوقل، ترجمه جعفر شعار، تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۶، ص ۱۰۷.
- ۳۹- آنچه که این‌اثیر و برخی منابع دیگر از جشن میلاد نقل کرده‌اند به واقع همان جشن سده و شب سده است چرا که مطرز در شعر خود در خصوص مدح ملک‌شاه به آن اشاره می‌کند. این جشن با آتش فروزان و مراسم شاد آن در بغداد برگزار می‌شد، که عضدالدوله دیلمی نیز آن را در بغداد برگزار کرده بود و لذا مردم بغداد با این جشن آشنایی و به آن توجه داشته‌اند. رک: رضی، جشن‌های آتش، ص ۱۳۹-۱۴۰.
- ۴۰- ابن‌اثیر، الکامل، ج ۱۷، ص ۱۷۷.
- ۴۱- خیام، نوروز نامه، ص ۱۰.
- ۴۲- دوست‌خواه، جلیل، (گردآورنده)، اوستا، تهران: مروارید، ۱۳۷۴، ج ۱، ص ۳۵۳.
- ۴۳- دشتی، جشن‌های ملی ایرانیان، ص ۸۴.
- ۴۴- اینوسترانستف، کنستاین، مطالعاتی درباره ساسانیان، ترجمه کاظم کاظم‌زاده، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۸، ص ۹۵.
- ۴۵- راوندی، تاریخ اجتماعی ایران، جلد ششم، ص ۶۰۱.

- ۴۶- بیرونی، آثار الباقیه، ص ۲۹۰.
- ۴۷- ابن بلخی، فارسنامه، به اهتمام لسترنج، تهران: دنیای کتاب، ۱۳۶۳، ص ۳۶؛ گردیزی، ضحاک بن محمود، تاریخ گردیزی، تصحیح عبدالحی حبیبی، تهران: دنیای کتاب، ۱۳۶۳، ص ۶؛ مسعودی، مروج الذهب، ص ۲۱۹، مستوفی، حمدا...، تاریخ گزیده به اهتمام عبدالحسین نوایی، تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۲، ص ۸۳.
- ۴۸- جاحظ، به نقل از دشتی، جشن‌های ملی ایرانیان، ص ۹۱.
- ۴۹- دیوان منوچهری، راوندی، تاریخ اجتماعی ایران، ج ۶، ص ۶۰۵.
- ۵۰- دشتی، جشن‌های ملی ایرانیان، ص ۸۹.
- ۵۱- تاریخ بیهقی، ص ۳۳۰-۳۲۱.
- ۵۲- بهرامی، جشن‌های ایرانی، ص ۷۰-۷۳.
- ۵۳- غزالی، کیمیای سعادت، ص ۷۸.

